



۲	مقدمه
۲	روایات باب نام‌گذاری
۴	۱. تأثیر «نام نیکو» در فرد
۵	۲. مفهوم «نیکوئی» در اسما
۷	۳. احکام مدلول مطابقی روایات
۷	الف. حسن نام نیکو
۷	ب. قبح نام ناپسند
۷	ج. اباحه نام‌های «غیر حسن و قبیح»
۸	د. استحباب تغییر نام ناپسند
۸	۴. قبح نام و عنوان ثانوی
۹	تغییر نام ناپسند
۹	دلیل تغییر نام ناپسند
۹	تغییر نام مباح
۱۰	۵. شمول روایات در نام‌گذاری اماکن
۱۰	استحباب تغییر نام ناپسند اماکن و امور
۱۰	عدم الغای خصوصیت در روایات
۱۱	عدم الزام روایات بر انتخاب نام نیکو
۱۱	عناوین ثانویه و الزام در انتخاب نام نیکو



## مقدمه

در بحث تربیت اولاد ابتدا ما آیات را که چند وظیفه عام و کلی بیان می‌کردند بررسی کردیم که به چند وظیفه عام و کلیدی رسیدیم که مثل وقایه و این‌ها بود.

بعد وارد روایات شدیم که یک عنوان کلی تأدیب بود که آن را بحث کردیم و به ترتیب عنوان به عنوان جلو می‌رویم و از این به بعدش چون یک عنوان کلی فراگیر بود چیزهای بعدی عناوین ریزتر می‌شود.

## روایات باب نام‌گذاری

بعد از عنوان تأدیب، بحث نام‌گذاری شروع شد و در واقع نام نیکو نهادن؛ این عنوان دیگری بود که از وظائف به شمار آمده بود. نام نیکو نهادن، که می‌خواستیم ببینیم، از نظر فقهی، حکم این چیست؟ در اینجا عرض کردیم که مجموعه‌ای از روایات وجود دارد که حاکی از این است که نام نیکو نهادن برای فرزند از وظائف پدر یا والدین هست در این روایاتی که ملاحظه کردید ما دو روایت معتبر داشتیم البته یکی که کاملاً معتبر بود و روایت ششم باب بیست و دو بود که امام صادق نقل کردند که «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيحَةَ فِي الرَّجَالِ وَالْبُلْدَانَ»<sup>۱</sup>. و یک روایت دیگر هم که احتمالاً می‌شد آن را تصحیح کرد این بود که «أَوَّلُ مَا يَبْرُؤُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمٍ حَسَنٍ فَلْيُحْسِنِ أَحَدَكُمْ اسْمَ وَلَدِهِ»<sup>۲</sup>؛ و روایات دیگری هم بود که مؤیدات قصه می‌شد و بخشی از روایات که در باب بیست و دو هست را خواندیم. این روایت در باب بیست و دو از ابواب احکام اولاد بود که ملاحظه کردید در جاهای دیگر هم روایاتی هست که در باب بیست و سه و بیست و چهار و سی و شش و همینطور در باب هشتاد و شش در پایین هم آدرس داده ما روایت باب بیست و دو را خواندیم روایات باب هشتاد و شش هم در همین ابواب احکام اولاد داریم که باب هشتاد و شش هم روایت اولش همین است مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دُرُسْتِ عَنْ أَبِي

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۹۰.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۳۸۹.



الْحَسَنِ مُوسَى ٧: قَالَ «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ٦ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا قَالَ تَحَسَّنْ اسْمَهُ وَادِّبْهُ وَضَعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا»<sup>٣</sup>. این روایت هم رو مبنای آقای خوئی و این‌ها معتبر است و محمد بن عیسی است ولی رو مبنای ما یک اشکالی دارد و اشاره ای به تأثیر اسم هم شده است این هم روایت اول باب هشتاد و شش هست. روایت هفتم هم که در باب هشتاد و شش آمده آنجا هم دارد که عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ جُمُهورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ٧ فِي حَدِيثٍ قَالَ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٦ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَيَّ وَإِدِّهِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفْرَهُ أُمَّهُ وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهُ»<sup>٤</sup>؛

و اگر انشی هم باشد باز تغییراتی دارد ولی يستحسن اسمها برای آن هم هست. علاوه بر روایات باب بیست و دو روایت اول و هفتم باب هشتاد و شش هم آمده البته روایت هفتم سند معتبر ندارد در بحثهای سابق توضیح دادیم چون حسن بن جمهور دارد عن ابیه پدرش که جمهور باشد در یک جا توصیف شده و در جای دیگر تضعیف شده و لذا تعارض دارد و این روایت معتبر نیست روایت نهم باب هشتاد و شش هم از مکارم الاخلاق و روضة الواعظین است که سند ندارد ولی باز دارد مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْفَتَّالُ فِي رَوْضَةِ الْوَاعِظِينَ قَالَ قَالَ ٧ «مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَيَّ وَإِدِّهِ ثَلَاثَةٌ يَحَسِّنُ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يَزُوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ»<sup>٥</sup>. تحسین اسم اینجا هم آمده است. پس هفت روایت باب بیست و دو بود و سه روایت در باب هشتاد و شش که موضوع مطرح شده و در میان این‌ها یک روایت قطعا معتبر است و دو سه روایت دیگر هم محل اختلاف است بعید نیست که روایت اول هم معتبر باشد. تقریبا دو تا می‌شود گفت که معتبر است بقیه هم محل اختلاف است. علی القاعده در مستدرک و این‌ها هم باز روایات دیگری هم باید باشد که ملاحظه می‌کنید. این مجموعه - ای است که اینجا وارد شده است در این روایات ما چند بحث داریم که به بعضی اشاره کردیم بعضی را هم تکمیل می‌کنیم. در ذیل این روایات که بینشان معتبر است، بقیه هم آن را تأیید می‌کنند.

<sup>٣</sup> - همان.

<sup>٤</sup> - همان، ص ٤٨١.

<sup>٥</sup> - همان، ص ٤٨٢.



## ۱. تأثیر «نام نیکو» در فرد

یک بحث این است که فلسفه نام نیکو، بحث فقهی نیست. این را اشاره کردیم. من تکمله‌ای به آن دارم آنچه که از مجموع روایات که بعضی هم معتبر نیست به دست آمده و از فلسفه‌اش می‌شود استفاده کرد:

- یکی، همان تأثیر نام نیکو در خود پنداره است
- دوم، تأثیر نام دیگر در تلقی و تعامل دیگران با انسان است که البته این دو خیلی به هم نزدیک و پیوسته است.
- سوم، تأثیراتی که این نام در قیامت برای انسان دارد که در روایتی اینجا روایت دوم باب بیست و دو می‌گفت که تدعون الی یوم القیامه در قیامت با این نام‌ها دعوت می‌شوید و تأثیر دارد که نور شما کم یا زیاد شود.
- چهارم، آثاری است که غیر محسوس است ولی در همین دنیا ذکر شده مثلاً می‌گوید خانواده‌ای که در آن، نام محمد باشد، چنین می‌شود و این تأثیرات دنیوی را دارد. بنابراین حداقل این چهار اثر را که شواهدی از آن‌ها در روایات هست می‌شود برای نام نیکو ذکر کرد.

چهار فلسفه دارد:

- تأثیرش در خود پنداره شخص،
  - در تعامل دیگران با او که جنبه‌های روان‌شناختی قضیه است،
  - تأثیرش در عالم قیامت،
  - تأثیرات غیر ملموس و غیر مادی که در زندگی شخص یا خانه شخص دارد.
- این یک مطلب که اشاره‌ای به آن کردم. از فلسفه‌ی نام نیکو این چهار نکته را بر شمردیم. ممکن است چیزهای دیگری هم باشد. آن یک نوعی فرهنگ‌سازی می‌کند پنج نکته هست:

- یکی تأثیر روان‌شناختی نام نیکو در خود پنداره و تلقی شخص از خودش است،
- یکی تأثیر روان‌شناختی در تلقی دیگران از اوست و تعامل دیگران با اوست،



- سوم تأثیر اجتماعی رد الگوسازی و ترویج فرهنگ اخلاقی و دینی و معنوی و این هاست،
  - یکی هم تأثیر در زندگی شخص و اطرافیان او از نظر مادی است. مثلاً خانه‌ای که اسم محمد در آن باشد برکت دارد.
  - تأثیری که در زندگی شخص دارد ولی به صورت غیر ظاهری و در حوزه معنویات شخص است.
  - ششم هم تأثیراتی که در قیامت و آخرت و سعادت اخروی دارد که این هم در روایات آمده.
- این شش فلسفه‌ای می‌شود که برای نام نیکو وجود دارد و تقریباً هر یک از اینها به نحوی در روایات اشاره ای شده یا اینکه قابل تحلیل است.

## ۲. مفهوم «نیکوئی» در اسماء

بحث دوم این است که نام نیکو یعنی چه؟ این نیکوئی آنطور که اشاره کردم، نیکوئی در نزد حکم و شرع است. وقتی می‌گویند «نام نیکو بگذار» یعنی چیزی که از نظر عقلانی و عقلی و عرفی نیکو باشد منتهی این نیکوئی وقتی در فضای شرع بیاید ممکن است تعدیل شود و کم و زیاد شود. پس نیکوئی، اسم حسن او را بنامد. الفاظ همه بر معانی عرفیه عقلانی حمل می‌شود. می‌گویند نام نیکو، یعنی آنچه که عندالعقلا نیکو باشد. منتهی چون شارع در این نظام ارزشی عرف تصرفاتی دارد، با ملاحظه تصرفات شارع، باید نظر نهایی را در باب نام نیکو مشخص کند. فرض این است که اگر بگوییم نام نیکو یعنی آنچه که شرع مشخصاً آن را نیکو دانسته است، آن وقت، خاص به نام‌هایی می‌شود که در روایات آمده ولی اگر بگوییم نام نیکو، یعنی آنچه که از نظر عرفی و مفهومی و معنایی عندالعرف پسندیده باشد، این پسندیدگی اعم از آن چیزهایی است که به طور خاص، در روایات آمده است. فقط قیدی که دارد، این است که پسندیده عرفی باشد که شرع آن را ناپسند نداند. یعنی اینجا دو احتمال هست یک وقتی می‌گوییم که اسم حسن، یعنی آنچه که يستحسنه الشارع آن وقت اسامی خیلی خاص می‌شود. یک وقتی می‌گوییم یعنی آنچه که در عرف اجتماعی معنایی پسندیده و شایسته داشته باشد که این عرف ممکن است تغییر کند. اما چون ما می‌دانیم که عرف اگر شرع در جایی آن را تخطئه کند و نفی کند قبول نیست، این قطعی است. می‌گوییم عرفی که شارع از آن منع نکرده باشد و آن را ناپسند ندانسته باشد و تخطئه عرف هم به عنوان خاص است مثلاً بعضی از اسم‌ها را عرف می‌پسندیده ولی در روایات آمده که



این اسم را نگذارید یا اینکه با عناوین عامه‌اش است. عناوین عامه این است که این نام، نام قشنگی است ولی این نام از یک فرهنگ مثلا جاهلی است، که رواج آن یعنی رواج یهودیت و مسیحیت. مثلا در جامعه اسلامی حتی اسم پیغمبر ممکن است این حالت را پیدا کنند. اسم پیغمبر است ولی اگر بخواهند در جامعه به صورت گسترده اسم موسی را بگذارند این مثل این است که فرهنگ غیر اسلامی رواج پیدا می‌کند آن‌ها همه به عناوین خاص یا عام محدود می‌شود.

بنابراین در این جا دو احتمال وجود دارد:

- یک احتمال این است که پسندیده شرعی مقصود باشد.
- یک احتمال این است که پسندیده عرفی است. اما در صورتی که، نه اینکه شرع آن را تأیید کند، بلکه شرع آن را به عنوان اولی یا ثانوی منع نکند.

ما می‌گوییم برای اینکه اصل در الفاظ این است که حمل بر معانی لغوی‌اش شود همین دومی است. نه اینکه پسندیده شرعی و حقیقت شرعی. یعنی اسم حسن را به عنوان مفهوم شرعی نمی‌خواهد بگوید. مثل اینکه در آیه می‌گوید «عَاشِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ نِسَاءً»<sup>۱۹</sup>، یعنی با روش نیکو؛ یعنی آنچه که مردم آن را نیکو می‌دانند، منتهی در چهار چوب شرع. اگر جایی مردم آن را نیکو بدانند ولی شرع می‌گوید نه، این از آن بیرون می‌رود. آن دلیل شرعی، به نحو تخصیص یا حکومت یا ورود می‌گوید، این را بر می‌داریم. یعنی دلیل بیرونی که می‌گوید این حسن نیست. این به نحو تخصیص یا حکومت دائره‌اش را ضیق می‌کند. شکل فنی آن این‌طور است. عام هم می‌تواند شود ولی اصل در الفاظ و واژه‌هایی که در اخبار و احادیث و خطابات و محاورات می‌آورد این است که حمل بر معانی عرفیه‌اش می‌شود الا اینکه ما بدانیم آنجا یک حقیقت شرعیه دارد اصل این است آن وقت بنا بر احتمال اول آنچه که مستحب است این است که نام نیکو بگذارد و به نحو عام یا خاص شارع باید آن را تأیید کرده باشد ولی بنابر احتمال دوم که می‌گوید نیکوئی عرفی است، که شرع آن را نفی نکرده، دست خیلی بازتر می‌شود. ظاهرش احتمال دوم است. که معنا عرفی است. شارع تصرفش می‌گوید این حسن نیست یا تخصیص می‌زند یا حکومت دارد. می‌گوید این لیس بحسن، به نحو حکومت. نسبت آن روایاتی که در این مفهوم عرفی است. مثل اینکه شارع گفته که اکرم العلماء دلیل می‌گوید العالم الفاسق لیس



بعالم. عرف می‌گوید این پسندیده است ولی شارع می‌گوید این پسندیده نیست یا تخصیص می‌زند یا به نحو حکومت می‌گوید این تابع بیان دلیلی است که آن را نفی می‌کند.

### ۳. احکام مدلول مطابقی روایات

بحث سوم هم این است که در اینجا چهار حکم وجود دارد:

#### الف. حسن نام نیکو

اول حسن نام نیکو است که می‌گوید نام نیکو گذاشتن، حسن است و ترغیب به آن هست.

#### ب. قبیح نام ناپسند

حکم دوم اینکه قبیح نام ناپسند و مرجوحیت آن به نحو حرمت یا کراهت است. این را بعد بحث می‌کنیم و بین حسن و قبیح چون روایت معتبر داشت که «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيحَةَ فِي الرِّجَالِ وَالْبُلْدَانَ»<sup>۶</sup> پس آن کراهت دارد، از این طرف هم می‌گوید، نام نیکو بگذارید.

#### ج. اباحه نام‌های «غیر حسن و قبیح»

بین این دو، واسطه است. چون بعضی از نام‌ها حسن است و بعضی قبیح است و بعضی حسن و قبیح ندارند یعنی واسطه‌ای بین این‌ها است و لذا کراهت روی نام‌های قبیح آمده استحباب یا رجحان روی نام‌های حسن آمده و حسن نام نیکو، قبیح نام قبیح و سوم اباحه نام‌های غیر حسن و قبیح، ممکن است نامی، نه حسن باشد و نه قبیح. مثل اسم‌های مخفی که الان هست که دو حرف را مخفف می‌کند و بدی در آن نیست و معنا و حسنی هم در آن نیست.

<sup>۶</sup> - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۹۰.



پس در این روایات، دو حکم مدلول مطابقی وجود داد. یکی می‌گوید نام نیکو نهادن رجحان دارد و دوم اینکه نام قبیح قرار دادن کراهت دارد. نتیجه این دو این است که اگر نام نه حسن است و نه قبیح، آن وقت اباحه می‌شود چون نه کراهت شامل آن می‌شود و نه استحباب شامل آن می‌شود.

#### د. استحباب تغییر نام ناپسند

حکم چهارمی هم اینجا هست که استحباب تغییر نام ناپسند است.

در واقع این چهار حکم اینجا وجود دارد - و این دو را جدا می‌خواستم عرض کنم ولی می‌شود یک‌جا آورد - پس، از این روایات - در حقیقت ما مجموعه روایاتی که ده تا را خواندیم و غیر از این هم چند روایت دیگر هست - این چهار حکم استفاده می‌شود:

- رجحان نام نیکو،
- مرجوحیت نام قبیح،
- اباحه نام‌هایی که حسن و قبحی در آن نیست،
- علاوه بر اینکه باید ابتدائاً باید این‌طور اسم نهاد، ترجیح دارد که نام‌های قبیح را تغییر دهیم. معنای این است که اگر کسی پدر و مادر و اولیای او برایش نام ناپسندی قرار دادند، خودش، نام خودش را تغییر دهد. چون این تکلیف تغییر نام ناپسند، تکلیفی است که مطلق است و شامل شخص و دیگران می‌شود.

#### ۴. قبح نام و عنوان ثانوی

بحث چهارم هم این است که اگر عنوان ثانوی دارد که ترویج فرهنگ غیر اسلامی است و تحت‌الشعاع قرار دادن فرهنگ اسلامی است قبیح می‌شود ولی اگر این‌طور چیزی نیست مباح است.





## تغییر نام ناپسند

اسم که حکم نیست. اینکه چنین اسمی بگذارد یا تغییر دهد، آن حکم است. اسم متعلق حکم است تغییر، فعل شماس است که این فعل یا خوب است یا بد. آنچه که در روایت دارد «يُغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيحَةَ» است آن مستحب است که تغییر دهد ولی نام ناپسندی نیست نام مباحی است مستحب است که آن را تغییر دهد روایت که آن را نمی‌گیرد. یعنی بخواهد استحباب را عمل کند باید تغییر دهد.

## دلیل تغییر نام ناپسند

تغییر نام ناپسند برای این است که از کراهت بیرون بیاید ولی این تغییر از باب این است که یک مستحبی را عمل کند باز هم استحباب دارد ولی نه به شدت آن، در ذهنش نه مفاهیم متعالی می‌آید کدی است برای اینکه این آقا این است نام همان کد گذاری است گاهی اسم کوچه را با شماره می‌گذارند ولی نام شهید را می‌گذارند این‌ها عرفا تفاوت دارد. عرف عقلائی است با ملاحظه تصرفی که شخص می‌کند این هم یک بحث است.

## تغییر نام مباح

این نکته که تغییر اسماء قبیحه مستحب مؤکد است، چون وجوب را از آن سیره نمی‌توانیم به دست بیاوریم، اما تغییر نام مباح چنین استحبابی ندارد داخل در روایتی که معتبر بود، نیست. ولی به طور کلی همیشه آدم به مستحبی عمل کند، از این باب، خوب است که نام غیر ارزشی را تبدیل به نام ارزشی کند. تبدیل نام ضد ارزشی به ارزشی مشمول آن روایت است که در سنت پیغمبر بود و استحباب مؤکد دارد. اگر نگوئیم وجوب دارد، استحباب مؤکد دارد. اما تغییر نام غیر ارزشی و نام متساوی به نام ارزشی استحباب دارد. از باب اینکه به حکم مستحب بخواهد عمل کند، خروج از کراهت نیست که مؤکد شود، بلکه عمل استحبابی است.



## ۵. شمول روایات در نامگذاری اماکن

بحث چهارم هم که روشن شد؛ شمول این حکم، نسبت به اشخاص و سایر امور هست. این حکم که ما اینجا راجع به نام‌گذاری می‌گوییم نام نیکو نهادن، مستحب مؤکد است و نام قبیح و ضد ارزشی نهادن مکروه است و گاهی هم حرام می‌شود این بحث ما، بحث خانواده و فرزند و این‌ها است ولی در یکی از آن روایات که معتبر بود، نشان می‌داد که امکان و این‌ها مشمول همین است. روایت ششم باب بیست و دوم بود که معتبر بود که «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيحَةَ فِي الرِّجَالِ وَالْبُلْدَانَ».

### استحباب تغییر نام ناپسند اماکن و امور

منتهی تفاوتی که دارد این است که سایر امور و اماکن و مصنوعات مثل ماشین و این‌ها، با این تفاوت که در اشخاص، ما دو حکم داریم، نام ناپسند مکروه و نام پسندیده نهادن مستحب مؤکد است. اما در سایر امور، آنچه که ما دلیل داریم این است که نام ناپسند، مکروه و تغییر آن، مستحب است. آنجا می‌گفتیم نام ناپسند مکروه است و تغییر مستحب است و علاوه بر آن نام پسندیده گذاشتن هم مستحب است. اما اینجا کراهت نام ناپسند، استحباب تغییر دارد. اما استحباب اینکه نام نیکو بگذارد از روایات چیزی استفاده نمی‌شود. مثلاً نام ماشین و اتوبوس یا خانه و این‌ها را نام ناپسند بگذارد، مکروه است و باید تغییر داد. اما برای نام پسندیده قرار دادن، دلیل نداریم.

### عدم الغای خصوصیت در روایات

بقیه روایات همه در مورد اشخاص است مگر اینکه کسی بگوید همه روایاتی که در مورد اشخاص و بچه و انسان‌ها هست الغاء خصوصیتی کند بگوید اینکه می‌گوید نام نیکو برای بچه و آدم‌ها و انسان‌ها بگذار اگر نام را تغییر دهد فرقی نمی‌کند چیزهای دیگر هم باشد همین است ولی این الغاء خصوصیت وجهی ندارد چون اینجا یک پدیده انسانی است و پنج شش تا فلسفه خاص داشت در امکان و این‌ها معلوم نیست بیاید و لذا در امکان و مصنوعات و این‌ها یا مؤسسات حقوقی نام ناپسند نهادن مکروه است و تغییرش هم مستحب است اما نام پسندیده گذاشتن دلیلی ندارد. علتش این است که عرف آن زمان این‌طور نبوده که اختصاص آن فرد شده باشد، فردی که از نظر ما ناپسند است، شرع آنجا چیزی



نگفته. چون شرع را باید از خودشان بگیریم. مذمت نکرده‌اند. از لحاظ اینکه نام بما هو نام است. آنچه که آنجا وجود داشته به خاطر این است که در زمان‌های ما و محیط‌های ما اختصاص به آن دارد و یک نماد ارزشی شده طبعاً ناپسند می‌شود ولی وقتی که این نماد نشده باشد مانع ندارد، چون معنایش ذاتاً اشکال نداشته. از این جهت که این نام‌ها را می‌گذاشتند، این‌ها تابع عرف همان زمان است. اگر هم اینطور شده باشد بحث‌های تقیه و مصالح و این‌ها پیش می‌آید.

## عدم الزام روایات بر انتخاب نام نیکو

اینکه ما تا اینجا گفتیم که دلیلی نداریم یعنی با عنوان اولی. اما در عناوین ثانویه استحباب نام نیکو نهادن وجود دارد. برای اینکه عناوینی که برای ترویج ارزش‌ها باشد، می‌شود. من، این و آن بحث حرمت را روی عناوین عامه گذاشته‌ام که عرض می‌کنم. احکامی که اینجا گفته شد، همه عنوان اولی و غیر الزامی است. مجموعه این روایاتی که اینجا گفتیم نمی‌توانیم الزامی از آن استفاده کنیم. چون در روایت معتبرش، درست است در خیلی از این‌ها امر داریم، ولی در روایت معتبر مثلاً آن دارد «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيحَةَ»<sup>۶</sup> کان یغیر یعنی این سیره حضرت بوده در آوردن الزام از این وجهی ندارد یا روایت اول که بود درست است که دارد «فَلْيُحْسِنِ أَحَدُكُمْ اسْمَ وَلَدِهِ»<sup>۷</sup> اما قبلیش دارد که «أَوَّلُ مَا يَبْرُؤُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمٍ حَسَنٍ»؛ به عنوان بر تلقی شده، نمی‌شود گفت که اینجا واجب است که نام نیکو بگذارد. این وجوب از دو سه روایتی که معتبر است، بیرون نمی‌آید. علاوه بر اینکه ارتکازات هم مساعد با وجوب و الزام نیست و لذا این احکامی که گفتیم همه‌اش مکروه یا مستحب بود و الزامی در این‌ها وجود دارد این‌ها همه به عنوان اولی و غیر الزامی است.

## عناوین ثانویه و الزام در انتخاب نام نیکو

با عناوین ثانویه، احکام الزامی هم در اینجا پیدا می‌شود و ممکن است مواردی آن استحباب‌ها یا کراهت‌ها مبدل به وجوب یا حرمت شود. این عناوین ثانویه و عامه مصادیق زیادی دارد. مثلاً یکی این است که نهادن نامی موجب ترویج

۶ - همان، ص ۳۹۰.



ضلال و تقویت ترویج ضلال شود یا تقویت کفار شود که واقعا هم گاهی اینطور است. مثلا در کشور اسلامی یک نام ایران قدیم توسعه پیدا کند و در یک دعوی بین اسلام و غیر اسلام این موجب تقویت آن‌ها شود که گاهی اینطور می‌شود یا اینکه موجب تقویت کفر شود یا تقویت غیر مسلمان‌ها شود یا زمینه‌ای ایجاد کند، برای اینکه این افراد از جرگه اسلام خارج شوند. این در محیط‌هایی که مسلمان و بودا و این‌ها در جوامع دیگر هستند، خیلی مؤثر است. مثلا طرف اسم بجه‌اش را به یک دلیلی عیسی گذاشته اصلا این اسم او و بجه‌هایش را از آمار مسلمان‌ها بیرون می‌برد و آمار مسلمان‌ها کاهش پیدا می‌کند یا زمینه می‌شود که از اسلام بیرون بروند چون اسلام‌های آنجا اسلام‌های خانوادگی و تقریبی است و امثال این‌ها، بنابراین عناوین ثانویه‌ای وجود دارد، که گاهی این مستحبات را واجب می‌کند، گاهی مکروهات را حرام می‌کند و گاهی مباحات را مستحب یا مکروه یا واجب یا حرام می‌کند. بنابراین عناوین ثانویه و عامه و قواعد کلیه‌ای داریم که خیلی مهم است و تأثیرگذار در این است که جایی کراهت بیاورد و استحباب بیاورد یا اینکه حکم را الزامی کند. پس عناوین ثانویه گاهی الزام می‌کند، گاهی امر مباح را مستحب و مکروه یا الزامی می‌کند. این نکته هم از مسائلی است که مصداق دارد و در چهار چوب روایات خاص و اینها نمی‌گنجد.